

پیامدهای اجتماعی جنگ قطوان در ماوراءالنهر

محسن رحمتی*

چکیده

مهاجرت قراختایان از چین شمالی به ماوراءالنهر، در نیمه اول قرن ششم هجری، با مقاومت دولت سلجوقی مواجه شد. تقابل این مهاجمان با سلطان سنجر سلجوقی در نبرد قطوان و غلبه آنها بر ماوراءالنهر، پیامدهای شگرف اجتماعی و اقتصادی را در پی داشت. این مقاله در صدد است تا با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن توصیف چگونگی جنگ قطوان و اشاره به چگونگی تعامل قراختایان با اهالی منطقه، به این پرسش پاسخ دهد که غلبه قراختایان چگونه و چه تأثیری بر اوضاع اجتماعی ماوراءالنهر گذاشت؟ نتایج این بررسی نشان می‌دهد که غلبه قراختایان در جنگ قطوان و تفاوت فرهنگی و مذهبی این ایلات با بومیان منطقه، هم زمان با لگام گسیختگی ایلات قرلق منطقه، تأثیرات شگرفی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه داشت که از آن میان می‌توان به ناامنی اجتماعی، رکود اقتصادی و اختلال در تجارت، کشاورزی، دامپروری و تغییر بافت جمعیتی منطقه اشاره کرد.

واژه‌های کلیدی: قراختایان، ماوراءالنهر، سلجوقیان، قراختایان، قطوان، اوضاع اجتماعی.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان. mohsenrahmati45@gmail.com

| تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۱۶

مقدمه

قراختایان بخشی از قبایل مغولی در آسیای مرکزی بودند که در قرن پنجم، بر نواحی شمالی چین سلطه یافتند و در اوایل قرن ششم، در نتیجه اتحاد میان چینی‌ها و ایلات جورچن به ترکستان و ماوراءالنهر کوچ کردند. با توجه به گستردگی و شیوع کامل اسلام در ترکستان و ماوراءالنهر در این زمان، ورود آن‌ها به این منطقه به معنی تعرض به قلمرو اسلامی بوده و واکنش تند حکمرانان مسلمان نواحی شرقی و در رأس آن‌ها سلطان سنجر سلجوقی را در پی داشت. تقابل آن‌ها با سنجر در منطقه قطوان، در صفر ۵۳۶ ه.ق و شکست غیر منتظره سنجر، اراضی شرقی قلمرو اسلامی از ایلاء تا جیحون را در اختیار قراختایان در آورد. با توجه به نامسلمانی ایلات قراختایی، جنگ و شکست قطوان را بایستی نخستین شکست و عقب‌نشینی اسلام و مسلمانان در مرزهای شرقی دانست که در نتیجه آن بخش عظیم و مهمی از قلمرو سیاسی جهان اسلام جدا گشت. بنابراین، طبیعی است که این امر از نظر اجتماعی و فرهنگی پیامدهای شگرف و قابل توجهی در منطقه داشته باشد.

با توجه به این مطالب، هدف جستار حاضر این است که ضمن توصیف چگونگی جنگ قطوان، به این پرسش پاسخ روشنی ارائه نماید که شکست قطوان و غلبه ایلات قراختایی چگونه و چه تأثیری بر اوضاع اجتماعی ماوراءالنهر گذاشت؟ اگر چه تاکنون تحقیقات متعدد و مفصلی در باب قراختایان صورت گرفته و نگارنده، از اکثر این پژوهش‌ها در نگارش متن بهره برده است؛ اما، بیشتر این پژوهش‌ها معطوف به تاریخ سیاسی قراختایان و روابط آن‌ها با دیگر دولت‌های مسلمان مجاور با آن‌ها بوده، و درباره اوضاع اجتماعی ماوراءالنهر در آن عهد به اشاراتی بسیار گذرا و مختصر اکتفاء ورزیده‌اند.

قراختایان و هجوم به قلمرو اسلامی

ختایان، از ایلات مغولی بودند که با نام سلسله لیائو، بیش از یک قرن بر چین شمالی فرمان راندند. در اوایل قرن ششم هجری، چینی‌ها با جورجه‌ها، علیه لیائو متحد شده و در سال ۵۱۹ ه.ق آن‌ها را از چین شمالی راندند (گروسه، ۱۳۶۸: ۲۳۹-۲۳۷؛ بارتولد، ۱۳۹۲: ۵۳). در نتیجه، ختایان ناچار به ترک آن‌جا و مهاجرت به اراضی غربی شدند. از معامله و برخورد آن‌ها با ایغورها چیزی نمی‌دانیم؛ اما ظاهراً پس از عبور از منطقه ایغورها به علت فقدان گنجایش

آن سرزمین، بخشی از آن ایلات از حوضه رود تاریم و شرق کاشغر به مرزهای شرقی قراخانی نزدیک شدند.

حکمران قراخانی کاشغر احمد بن حسن نورالدوله (حک: ۴۹۵-۵۲۲ ه.ق.)، حمله را دفع کرد. با مرگ فرمانده گروه موسوم به «اعور چینی» که اندکی پس از جنگ روی داد، خطر حمله مرتفع شد (رشیدالدین، ۱۳۶۷: ۲۳۶/۱). اگر چه باسورث بدون ارائه مآخذ مدعی شده که فرمانروای قراختاییان به اسارت در آمده است (Bosworth, 1997: 4/581). دسته دیگری از مهاجمان به سوی مملکت تاتارها و قرقیزها (کوه‌های آلتایی و اراضی شرق رود ایلا) عطف عنان کردند (جوینی، ۱۳۷۵: ۸۶/۲). احمدخان و سلطان سنجر که تصور می‌کردند فتنه بطور کامل رفع شده با ارسال فتح‌نامه اخبار پیروزی را به ملوک اطراف اعلام کردند (منشآت، خطی: گ ۱۱۱ الف). سندی از سنجر بدست است که او با شنیدن خبر حرکت ایلات مهاجم، خود را از طریق ناحیه کوهستانی حوضه علیای رود آموی به کاشغر رسانده و بیابان‌گردان به محض دریافت خبر وصول رایات سلطانی، از مرزها دور شدند (منشآت، خطی: گ ۱۲۰ ب-۱۲۱ الف؛ نفیسی، ۱۳۳۲: ۱۲۶۹-۱۲۷۰). حوادث بعدی ماوراءالنهر و مرگ احمدخان کاشغر در همین زمان (۵۲۲ ه.ق) معادله را بر هم زد. قبایل ختایی که در سال ۵۲۲ ه.ق مغلوب شده بودند از مرگ ارسلان‌خان نورالدوله احمد خان کاشغر (حک: ۴۹۵-۵۲۲ ه.ق) بهره برده و با تبنایی ایلات سرکش قرق و بازرگانان ماوراءالنهر، وارد مرزهای امپراتوری اسلامی شدند. ناتوانی حکومت مرکزی قراخانی در ماوراءالنهر، زمینه را برای ورود بیابان‌گردان ختایی به آن منطقه فراهم کرد.

نافرمانی قرق‌ها علیه قراختاییان در نواحی شرقی قلمرو قراخانی، در اوایل قرن ششم و به دنبال آن ناتوانی قراختاییان و سلجوقیان در مهار این قضیه، به قراختاییان فرصت داد تا ضمن ایفای نقش در این منازعات، بر چراگاه‌های هفت‌آب و شرق سیحون مسلط شوند و خان بلاساغون که به علت فقدان پشتیبانی از سوی حکومت مرکزی و خاقان اعظم، ناتوان شده بود تسلیم شد (جوینی، ۱۳۷۵: ۸۷/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۶: ۸۴/۱۱). زمان این واقعه به درستی روشن نیست؛ ولی از آن‌جا که نخستین حمله در حدود سال ۵۲۲ ه.ق اندکی قبل از مرگ نورالدوله ارسلان خان کاشغر صورت گرفته و حمله آن‌ها به نواحی غرب سیحون در ۵۳۱ ه.ق (غفاری، ۱۳۴۲: ۱۶۵؛ تتوی، خطی: گ ۵۰۶ الف) واقع شده، پس بایستی زمان این مهاجرت را در فاصله این دو واقعه دانست. بخش شرقی قلمرو قراخانی، یعنی نواحی هفت‌آب، تیان‌شان و سواحل شرقی سیحون بدون جنگ

و خونریزی شدید نسبت به گورخان مطیع شدند؛ اما در پیشروی به سوی حوضه رود تاریخ و کاشغر با مقاومت فرزند و جانشین احمدخان، با نام ارسلان خان ابراهیم بن احمد، فرمانروای کاشغر مواجه شد و پس از قتل او سلطه گورخان بر همه آن مناطق، از اطراف طراز تا ختن گسترده شد.

از آن پس قراختاییان به فکر گسترش سلطه خود بر اراضی غرب سیحون افتادند. نخستین تلاش آن‌ها برای تصرف فرغانه و خجند در سال ۵۳۱ ه.ق نیز با مقاومت جدی محمود خاقان روبرو شد. در این مصاف، شکست بر اردوی محمود خاقان افتاد و اراضی شرق رود سیحون و قسمت شرقی فرغانه به تمامی زیر سلطه قراختا رفت (ابن اثیر، ۱۳۸۶ ق: ۸۴/۱۱؛ تتوی، خطی: گ ۵۰۶ الف).

ماوراءالنهر در آستانه هجوم قراختاییان

در ربع اول سده‌ی ششم هجری، ماوراءالنهر زیر فرمان ارسلان خان محمد بن سلیمان (حک: ۴۹۶-۵۲۴ ه.ق) قرار داشت که استحکام قدرت او بر مبنای روابط تنگاتنگ این حکمران با سلطان سنجر (مشمول بر پیوندهای خویشاوندی، اطاعت محض او از سنجر و حمایت همه جانبه سنجر از وی) استوار بود. در نتیجه‌ی تحرکات ایلات قرلق، در ماه‌های آخر حکومت ارسلان خان، روابط بین او و سنجر تیره شده و سنجر با لشکرکشی به ماوراءالنهر، او را خلع و یکی دیگر از اعضاء خاندان قراختانی به نام حسن تگین را به جای وی گماشت. اندکی بعد حسن تگین درگذشت و سنجر خواهر زاده خود، محمودخاقان را به جای وی گماشت، اما اختلافات سپاه و حکومت ادامه یافت (رازی، ۱۳۳۲: ۱۱۶۸).

تاج‌الدین محمود که هنوز بر مشکلات داخلی قلمرو خود فائق نیامده بود، ناگزیر به مقابله با توسعه‌طلبی‌های قراختاییان در شرق سیحون شتافت. گویا به خاطر همین قضیه است که عنوان غازی به محمودخاقان اعطا شده است (سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۴۸۵). شکست در مقابل قراختاییان در سال ۵۳۱ ه.ق، او را وادار به عقب‌نشینی کرد و پس از توقف کوتاهی در سمرقند، به مرو رفت تا از سلطان سنجر یاری بگیرد. خطر استیلای کفار، هراس عمومی اهل ماوراءالنهر را در پی داشت. سنجر در نتیجه گرفتاری در دیگر بخش‌های قلمرو خود، قادر

۱. این امر از آن‌جا معلوم است که جمال قرشی او را با لقب شهید یاد می‌کند (قرشی، ۱۳۳۲: ۱۱۹۶).

نبود تا بلافاصله به یاری محمودخاقان بشتابد؛ لذا اقدام برای حمایت محمود و مقابله با قراختاییان تا ذی‌الحجه ۵۳۵ ه.ق به تعویق افتاد (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۸۵/۱۱).

اختلاف بین قرق‌ها با خوانین قراخانی که از اواخر ۵۲۳ ه.ق آغاز شده بود، همچنین فرار محمود خاقان به مرو و عدم حضور وی در منطقه، زمینه را برای تشتت سیاسی و ناامنی اجتماعی هموار ساخت و آتسز خوارزمشاه (حک: ۵۲۱-۵۵۱ ه.ق) با استفاده از همین وضعیت، در سال ۵۳۴ ه.ق بر ماوراءالنهر مسلط گردید. در نتیجه‌ی این رخدادها، آسایش و امنیت از ماوراءالنهر رخت بر بسته و امور آن خطه «از نهج نسق و نظام بیفتاده» بود (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۵). بنابراین، سلطان سنجر در ابتدای ورود به ماوراءالنهر در اواخر سال ۵۳۵ ه.ق، فرمان حکومت فرزند دیگر ارسلان‌خان موسوم به ابراهیم خان را صادر کرده (منشآت، خطی: گ ۱۱۸ الف- ۱۲۲ الف) و تصمیم گرفت با ساماندهی اوضاع اجتماعی آن ناحیه، از طریق تأدیب قرق‌ها موقعیت او را تحکیم بخشد.

قرق‌ها و جنگ قطوان

قرق، اتحادیه‌ای از ایلات ترک بود که پس از قیام علیه ایغورها در قرن هشتم میلادی، از مغولستان به سوی غرب مهاجرت کرده و در سرزمین‌های شرق رود سیحون در هفت‌آب و اطراف دریاچه ایسیک کول و دامنه‌های کوه تیان‌شان ساکن شده بودند (ر.ک. رحمتی، ۱۳۹۲: ۵۵-۵۶). ریاست این اتحادیه با خاندان حاکمه قراخانی بود و افراد این اتحادیه به عنوان نیروی نظامی قراخانیان بودند. با توجه به خوی و خصلت ایلداتی قرق‌ها و تمایل آن‌ها به تداوم زندگی ایللی و تنفر از زندگی شهری، کاملاً طبیعی بود که پس از غلبه قراخانیان بر ماوراءالنهر، میان آن‌ها و قدرت حاکمه قراخانی اختلاف حاصل شود؛ زیرا حکام قراخانی ماوراءالنهر بایستی از منافع دیگر طبقات شهری، روستایی و ایللی نیز محافظت می‌کردند، ولی ایلات قرق فقط به منافع ایللی خود فکر کرده و اندک توجهی به یک‌جا نشینان نداشتند. بدیهی‌ست در چنین حالتی، حفاظت حکمران از منافع یک‌جانشینان، در تقابل با تمایلات ایللی قرق‌ها قرار می‌گرفت و این امر مایه اصطکاک و تنازع منافع میان قرق‌ها، به عنوان رکن اصلی سپاه قراخانی، با حکمرانان غربی قراخانی بود. چنان‌که برخی از اعضای خاندان قراخانی جان خود را در مبارزه با نظامیان (که عموماً قرق بودند) از دست دادند. در آغاز قرن ششم، اگر چه ارسلان خان محمد بن سلیمان (حک: ۴۹۵-۵۲۴ ه.ق)، با حمایت سلطان سنجر سلجوقی توانست اوضاع منطقه را آرام ساخته و سلطه خود را تحکیم بخشد؛ اما از سال ۵۲۲

ه.ق با ناآرامی نظامیان قرلق مواجه شد که سرانجام هم خود و هم ولیعهدش شمس‌الملک دوم قربانی این ماجرا شدند (برای اطلاع از کم و کیف این ماجرا ر.ک: رحمتی، ۱۳۹۱: ۵۳-۵۵). از آن پس نیز ناآرامی قرلق‌ها ادامه داشت و از تحکیم حکومت امیران منصوب سنجر در ماوراءالنهر از ۵۲۴ تا ۵۳۶ ه.ق جلوگیری می‌کردند و از آن‌جا که سنجر در مسایل مرتبط با دربار خلیفه گرفتار بود فرصت و توان اقدام عملی علیه آن‌ها را نداشت. از سال ۵۳۳ ه.ق با آغاز شورش آتسز خوارزمشاه (حک: ۵۲۱-۵۵۱ ه.ق) علیه سنجر، قرلق‌ها نیز با آتسز همراه و همدست شدند؛ زیرا سنجر پس از غلبه بر آتسز، سر فرزند آتسز را به سمرقند فرستاد تا مایه‌ی عبرت قرلق‌ها باشد (منشآت، خطی: گ ۱۴۴ب).

در چنین فضایی، منطقی است که سلطان سنجر، پیش از مقابله با قراختیایان، برای تأدیب قرلق‌ها و آرام ساختن فضای ماوراءالنهر دست به کار شود. بنابراین، پس از گردآوری سپاه برای نبرد با قراختیایان و ایجاد امنیت، در ذی الحجه ۵۳۵ ه.ق وارد ماوراءالنهر شد (سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۸۲). او نخست حکومت آن‌جا را به فرزند دیگر ارسلان خان موسوم به ابراهیم خان واگذار کرد (منشآت، خطی: گ ۱۱۸الف-۲۲الف)، سپس به تأدیب و مهار خودسری‌های قرلقان که هنوز «بر سر بغی و غلوی خویش» بودند، پرداخت (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۵). در این روند، سپاه سلجوقی دست تعرض به اموال و نوامیس آن‌ها دراز کرده، زنان و کودکان آن‌ها را به اسارت گرفتند (اصفهانی، ۱۳۱۸ق: ۲۵۳؛ حسینی، ۱۹۳۳: ۹۳؛ ابن شاکر، ۱۹۷۷: ۳۶۷/۱۲). معلوم نیست این رفتارهای بی‌ضابطه تا چه حد با رضایت سنجر بوده است؛ اما هر چه بود ایلات قرلق، از این رهگذر، متحمل خسارات فراوان شدند. لگام گسیختگی سپاه خراسان، فشار سنگینی بر این ایلات وارد کرد چنانچه «از وطأت لشکر خراسان و ناهمواری حشم و اتباع ایشان به ستوه آمدند» (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۵؛ راوندی، ۱۳۶۳: ۱۷۲). این ایلات که بخش اعظم سپاهیان ماوراءالنهر را شامل و توسط برخی از سادات علوی منطقه رهبری می‌شدند. در مدت هرج و مرج با غارت اموال اهالی صاحب ثروت فراوان شده بودند. پس از مشاهده این احوال راهی جز تسلیم نداشتند؛ لذا با تعرض و زاری نزد سلطان و پذیرش پرداخت پنج هزار شتر، پنج هزار اسب و پنج هزار گوسفند نسبت به وی ابراز اطاعت کردند و درخواست نمودند تا سپاهیان را از تعرض به اهل و عیال آنان باز دارد (اصفهانی، ۱۳۱۸ق: ۲۵۳؛ حسینی، ۱۹۳۳: ۹۳؛ ابن شاکر، ۱۹۷۷: ۳۶۷/۱۲؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۵/۲-۹؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۳۱۲/۴). دستگاه اداری سلجوقی و کارگزاران آن، با رد پیشنهاد، بر تأدیب آن‌ها تأکید کرد. قرلقان و رئیس آنان «سیدالجلیل

السمرقندی» وقتی از جانب سلطان نومید شدند ناچار «در سرّ کس فرستادند باستدعای کافر» و از این طرف نیز با این اندیشه که «کس قوت مقاومت آن‌ها را ندارد» تا زمان رسیدن سپاه گورخان ختایی به گردآوری نیروهای خود که با تعبیر اغراق‌آمیز ظهیری نیشابوری بر صدهزار نفر بالغ می‌شدند پرداختند (نیشابوری، ۱۳۳۲: ۴۶؛ راوندی، ۱۳۶۳: ۱۷۲؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۱۱۰) و با اعمال ایذایی خود مانع از پیشروی سلطان به سوی شرق شدند تا سپاه قراختاییان به سمرقند رسید. بعد از آن نیز در طی نبرد قطوان با عملیات ایذایی خود مقدمات شکست سنجر را فراهم آوردند.

جنگ قطوان و غلبه قراختاییان بر ماوراءالنهر

با حمله قراختاییان به قلمرو اسلامی و غلبه بر نواحی مسلمان‌نشین آن سامان، طبیعی بود که سلطان اسلام واکنشی به این امر نشان دهد. بنابراین، سلطان سنجر با جمع‌آوری سپاهی بزرگ از ملوک، فرمانروایان و حکام مستقل ایالات و ولایات تحت فرمان خود، در ذی‌الحجه ۵۳۵ ه.ق با عبور از رود آموی، به مقابله با قراختاییان شتافت (ابن‌اثیر، ۱۳۸۶ق: ۸۵/۱۱). منابع تاریخی در زمینه این لشکرکشی اطلاعات فوق‌العاده مبهم و ناقصی را ارائه نموده‌اند و چنان وانمود کرده‌اند که هدف سنجر سرکوبی قرق‌ها بود و قراختاییان در پی استمداد قرق‌ها به عرصه نبرد با سنجر کشیده شدند.^۱ این منابع از وساطت گورخان جهت التیام روابط سنجر و قرقان، و ارسال سفیر به دربار گورخان و ارائه سخنان نامعقول خبر می‌دهند (تتوی، گ ۵۰۶الف). اما توجه به حقایق تاریخی و استدلال عقلانی مانع از پذیرش چنین تفسیری از واقعه می‌باشد. سوزنی سمرقندی در قصیده‌ای که در همین زمان در مدح سنجر سروده، به خوبی از آمال و اهداف سنجر پرده بر می‌دارد (سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۸۲) و نشان می‌دهد که هدف اصلی او مبارزه با کافران ختایی بوده و سرکوبی قرقان متجاسر (اهل بغی) به عنوان هدف فرعی و مقدماتی او بوده است.

قراختاییان نیز نه در پاسخ به استمداد قرق‌ها که در تداوم روند همیشگی حملات ایالات به مناطق یکجانشین روانه ماوراءالنهر شده و در نزدیکی سمرقند، در محل قطوان با سپاه

۱. حتی دانشمند برجسته‌ای چون «بارتولد» نیز از این امر تأثیر پذیرفته و چنان صحبت می‌کند که گویی محمود خاقان بر تخت سمرقند بوده و در اثر منازعه عادی او با لشکریان از سلطان استمداد کرده و سلطان بلافاصله عازم منطقه شده است (بارتولد، ۱۳۵۲: ۶۸۶/۲ - ۶۸۵)؛ ولی چنان‌که بیاید این گونه تفسیر از حرکت سنجر به ماوراءالنهر ساده‌اندیشی است.

سلطان سنجر روبرو شدند. مورخان تعداد لشکریان قراختایی را با تعبیر اغراق‌آمیز از «عدد رمل و تعداد نمل» و یا حدود سیصد هزار تن نوشته‌اند، در حالی که تعداد لشکریان خراسان را حدود یکصد هزارتن ذکر کرده‌اند. در این میان، ایلات قرلق نیز با حدود ۴۰ هزار تن به اردوی قراختایی پیوستند. اگر چه این ارقام غیر واقعی به نظر می‌رسند؛ اما می‌تواند یک شمای کلی از نسبت تعداد لشکریان دو طرف به دست دهد. نبرد در اوایل ماه صفر سال ۵۳۶ ه. ق آغاز شد. قرلقان که می‌دانستند در نتیجه همکاری با کفار در صورت پیروزی سنجر، دیگر جایی برای زندگی در ماوراءالنهر نخواهند داشت، علاوه بر جلادت و استقامت در نبرد، به حکم آشنایی با منطقه و موقعیت لشکرگاه سلجوقی کوشیدند تا با اعمال تاکتیکی خاص (از جمله حمله به تدارکات لشکر) سپاه سلجوقی را از محل خود خارج سازند (ابن شهاب، خطی: گ ۱۴۶ب). به این ترتیب، سپاه سلجوقی در روز پنجم صفر ۵۳۶ ه. ق متحمل شکست سنگینی گردید. شخص سلطان سنجر نیز با وجود تلف شدن مرکبش، فقط با رشادت ملک تاج‌الدین ملک نیمروز توانست از مرگ نجات پیدا کند (نک: اصفهانی، ۱۳۱۸ق: ۲۵۳-۲۵۵؛ ابن شهاب، خطی: گ ۱۴۶ب-۱۴۹ب؛ ابن جوزی، ۱۳۵۷ق-۱۳۶۰ق: ۹۷/۱۰؛ سبط ابن جوزی، ۱۳۷۰ق: ۱۸۰؛ میرخواند، ۱۳۳۹: ۳۱۳/۴-۳۱۲). عده کثیری از ارکان، اعظام و صنایع اداری و مذهبی دولت سلجوقی به قتل رسیدند (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۸۶/۱۲؛ بیهقی، ۱۳۷۱: ۵۱۷/۲). ابراهیم خان حکمران سمرقند، ترکان خاتون (همسر سلطان)، عمادالدین قماج، یمین‌الدین سنقر ذواق و تاج‌الدین ملک نیمروز نیز از بزرگان دولتی بودند که به اسارت درآمدند (ابن شهاب، خطی: گ ۱۱۵۲الف-۱۵۸ب؛ حسینی، ۱۹۳۳: ۹۴؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۲۶۱/۱؛ ۹۵/۲).

سلطان سلجوقی و دیگر افرادی که موفق به فرار شده بودند، از بیم قرلقان جرأت اقامت در ماوراءالنهر را نداشتند و به سرعت خود را به ترمذ و بلخ رساندند. او در بلخ اقامت کرد، تا بقایای گریختگان به او پیوندند (منشآت، گ ۱۱۴۱الف؛ ابن شهاب، گ ۱۵۳ب؛ جبلی، ۱۳۳۹: ۳۹۳-۳۹۲، ۴۲۶). سلطان از ترمذ و بلخ با ارسال نامه به ملوک اطراف و امیران مسلمان همجوار و تحت فرمان، در اندیشه تدارک حمله‌ای بزرگ علیه گورخان و تلافی این شکست بود (اصفهانی، ۱۳۱۸ق: ۲۵۶؛ منشآت، گ ۱۴۱ب؛ مؤید ثابتي، ۱۳۴۶: ص ۴۵؛ نفیسی، ۱۳۳۲: ۱۴۷۷)؛ اما حوادثی که در خراسان رخ داد، مانع از تحقق اندیشه‌های او گردید. از آن‌جا که احتمال تجدید حملات سنجر نیز با یورش اتسز به خراسان متفی شده بود. به نظر می‌رسد عامل اصلی مراجعت او درگیری در مرزهای شرقی بود و احتمالاً از

سوی قرقیزان و تاتاران تحت فشار بود که به سرعت منطقه را ترک کرد. اگر چه باسورث معتقد است که شاید او برای راندن جورجت‌ها و استرداد قلمرو سابق خود به شرق رفته باشد (Bosworth, 1997: 4/580-583). در حالی که سنجر در بلخ محصور شده و آتسز خراسان را تصرف کرده بود، گورخان هیچ اقدامی در تعقیب او و یا تجاوز به جنوب آموی انجام نداد و حتی جهت انضمام ایالات کوهستانی حوضه علیای جیحون در چغانیان و ختلان نیز اقدامی انجام نداد. با عقب‌نشینی سلجوقیان به جنوب آموی حکمرانان محلی و بومی این منطقه به استقلال کامل دست یافتند (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق: ۱۱/۲۳۵).

با مراجعت گورخان به بلاساغون، قرق‌ها و رؤسای علوی آنها که خود را در برابر حملات احتمالی تلافی‌جویانه سنجر بی‌پناه می‌دیدند کوشیدند تا با مهربانی به اسیران و تقرّب به آنها از اعمال گذشته خود اظهار ندامت نموده و خود را به سنجر نزدیک نمایند (منشآت، گ ۱۴۱ب). ظاهراً در اثر فعالیت آنها و احساس خطر شدید گورخان از مسائل شرق (که متأسفانه درباره آن چیزی نمی‌دانیم)، گورخان ناچار گردید که با وجود پیروزی در جنگ، باب صلح با سلطان سلجوقی را بگشاید. سلطان سنجر نیز که خراسان را تحت سلطه آتسز می‌دید و از طرفی بهترین نیروهای او و همسرش در اسارت گورخان بود چاره را در آن دید که پیشنهاد صلح گورخان را اجابت کرده و با تبادل سفیرانی، مقدمات آزادی اسیران فراهم نماید (ابن شهاب، خطی: گ ۱۷۲ب) و مدتی بعد نیز مرگ گورخان در ۵۳۷ ه.ق و انتقال پادشاهی به دختر او، قدرت توسعه‌طلبی را از دولت قراختایی گرفت (ابن شاکر، ۱۹۷۷: ۲۱۸/۱۲؛ جوزجانی، ۱۳۶۳: ۸۴/۲؛ ذهبی، ۱۴۰۳ق: ۳۱۸/۱۹؛ جوینی، ۱۳۷۵: ۱۳۷۵-۸۸/۲-۸۶).

برخورد قراختاییان با ساکنان ماوراءالنهر

پس از پیروزی قراختاییان در قطون، ایلات وابسته و متحد با قراختاییان، ضمن استقرار در ماوراءالنهر، با دام‌ها و احشام خود عرصه را بر کشاورزان، شهرنشینان و حتی تجار تنگ کردند. آنها برای تأمین مایحتاج زندگی خود به زور متوسل شده و با تحت فشار قرار دادن ساکنان یکجانشین منطقه (اعم از شهری، روستایی، کشاورز، تاجر، دامدار، پیشه‌ور، و جز آن)، به طرق مختلف مواد مورد نیاز خود را می‌گرفتند. متأسفانه، فقدان و سکوت منابع، مانع از درک چگونگی تعامل این ایلات با ساکنان منطقه است؛ اما از برخی قطعات پراکنده در متون و از مقایسه با شرایط مشابه در دیگر نواحی قلمرو اسلامی شاید بتوان تصور نسبتاً روشنی از این فضا بدست آورد.

برخی از منابع، بخشی یا ابعادی از ترک‌تازی‌های قراختاییان و متحدان‌شان را منعکس ساخته‌اند. با فتح شهرهای بزرگ بخارا و سمرقند همه ماوراءالنهر به دست قراختاییان افتاد. به نظر می‌رسد که تصرف این شهرها بدون خونریزی صورت نگرفته و در هنگام غلبه قراختاییان بر هر یک از شهرهای ماوراءالنهر عده‌ای از مردم به مقاومت برابر آن‌ها برخاسته و قراختاییان در حین حمله به فرارود بر این مقاومت‌کنندگان تاخته و عده زیادی از آن‌ها را کشته باشند (ابن شهاب، خطی: گ ۱۱۵۸ الف). اقدام دیگر قراختاییان، قتل عام اسیران سپاه سلجوقی و تجسس برای یافتن مجروحان و هزیمت‌یافتگان لشکر خراسان بود که در شهرها و روستاها ماوراءالنهر مخفی شده بودند. پس از آن‌که جستجو به اتمام رسید، همه کسانی را که به دست لشکر ختایی افتاده بودند، به قتل رساندند (ابن شهاب، خطی: گ ۱۵۸ ب). همچنین ایلات قرلق که در اثر پیوند با قراختاییان اکنون جزء گروه فاتح بودند، دست ناجوانمردی را از آستین جفا بیرون کشیده و در حالی که گورخان به تجسس جهت دستگیری بقایای سپاه خراسان مشغول بود، در منطقه فرغانه دست به قتل، غارت و تاراج اموال مردم دست یازیدند. چنان‌که عده زیادی از این قضیه آسیب دیدند (عمیق بخاری، ۱۳۳۹: ۱۳۶؛ ابن شاکر، ۱۹۷۷: ۳۷۶/۱۲). روایت واعظ بلخی در خصوص این‌که قراختاییان، تعداد زیادی از بزرگان، منتفذان و علمای بلخ و ترمذ را که با سلطه کفار مخالفت نمودند، به اسارت به بلاساغون بردند (واعظ بلخی، ۱۳۵۰: ۳۷۰-۳۷۹)، ابعاد دیگری از رفتارهای خشن قراختاییان را در ماوراءالنهر، نشان می‌دهد.

پیامدهای اجتماعی جنگ

مهاجرت قراختاییان به عنوان جابجایی گروهی از انسان‌ها به صورت وسیع یا به عبارت دقیق‌تر ورود یک قوم جدید در بافت اجتماعی شکل گرفته یک ناحیه، پدیده‌ای اجتماعی است که نتایج خاص خود را نیز دارد. البته چنان‌که پیدا است این جابجایی به صورت آرام هم رخ نداده و با قتل و تاراج همراه بوده؛ از این رو کلیه شئون زندگی اجتماعی ماوراءالنهر، به ویژه اقتصاد آن را تحت تأثیر قرار داد. ترک‌تازی ایلات فاتح و متحدان آن‌ها در ماوراءالنهر، به ویژه اندکی پس از جنگ (۵۳۶-۵۳۷ ه.ق)، اوضاع سیاسی و اجتماعی آن ایالت را به شدت آشفته ساخت، چنان‌که تا دو دهه بعد، حکمرانان قراخانی منطقه، قادر به اعمال حاکمیت نبودند. این دوران آشفتگی، نتایج اجتماعی - اقتصادی قابل توجهی را در پی داشت که می‌توان آن‌ها را به صورت ذیل دسته‌بندی کرد:

الف) بی‌ثباتی و فقدان نظم سیاسی

با استیلای گورخانان ختایی، تشتت سیاسی حکم‌فرما گردید. با توجه به سیستم اداری آن‌ها، در هر شهری، ایالتی و منطقه‌ای، قدرت سیاسی در دست خانواده یا افرادی قرار می‌گرفت که خراج مورد نظر گورخان را تأمین کنند. آن‌ها در کنار هر یک از این فرمانروایان محلی، شحنة‌ای را منصوب کردند که مأمور جمع خراج و وصول آن به دربار قراختایان بود (ابن اثیر، ۱۳۸۶ ق: ۱۷۶/۱۲). شاهزاده‌نشین‌های قراختانی در منطقه هفت آب، در نتیجه پیوستن ایلات قرلق و قنقلی به مهاجمان، به اطاعت از قراختایان گردن نهاده و به عنوان «ایلک ترکمان» به درجه دوم قدرت تنزل یافتند (جوینی، ۱۳۷۵: ۸۷/۲-۸۸؛ تتوی، گ ۵۰۵ ب، جوزجانی، ۱۳۶۳: ۹۴/۲). در ماوراءالنهر نیز گورخان ختایی، پس از دفع عناصر هوادار سلجوقی، در شهرها و بلاد مختلف منطقه، حکام و فرمانروایان قدیمی را ابقاء کرد. اگرچه او با آزاد ساختن ابراهیم طمغاج‌خان و انتصاب او به حکومت سمرقند، وحدت پادشاهی قراختانی را حفظ نمود؛ اما عملاً با لگام گسیختگی ایلات قرلق و غز قدرت او استحکام نیافت و ۱۵ سال حکومت وی به قول مورخان «بی‌شوکت» ماند و سرانجام در سال ۵۵۰ ه. ق در کلاباد بخارا توسط قرلقان به قتل رسید (تتوی، گ ۵۳۳ الف؛ ابن اثیر، ۱۳۸۶ ق: ۲۰۲/۱۱؛ جمال قرشی، ۱۳۳۲: ۱۱۹۶؛ رازی، ۱۳۳۲: ۱۱۶۸؛ غفاری، ۱۳۴۲: ۱۶۵). با ضعف دولت مرکزی، گروهی از پیشوایان مذهبی در منطقه ماوراءالنهر قدرت گرفته و ضمن تحصیل اراضی و املاک متعدد، دامنه قدرت خود را توسعه داده بودند. در این زمان، دو تن از این خاندان‌های دینی، موفق شدند قدرت سیاسی را نیز تصاحب کنند. یکی خاندان برهانی (ر.ک. ابن فوطی، ۱۳۷۵: ۴۷۵/۳؛ عوفی، گ ۱۲۹ ب؛ Pritsak, 1981, 81-93)، و دیگری، خاندان نوحی (ر.ک. نسفی، ۱۳۷۸: ۴۸، ۶۰-۵۹، ۳۴۲-۳۴۱، ۴۸۵، ۵۶۸، ۷۰۳؛ سمعانی، ۱۴۰۹ ق: ۵۳۲-۵۳۱/۵؛ قرشی، ۱۳۹۸ ق: ۸/۱، ۱۰۶، ۳۷۰، ۳۹۲، ۳۵۰: ۱۵، ۵۹۷/۳).

گورخان ختایی، در بخارا الپتگین را که از منصوبان آتسز خوارزمشاه بود، ابقاء کرد و تاج‌الدین احمد برهانی که ریاست مذهبی را عهده‌دار بود، به عنوان ناظر بر وی قرار داد (نظامی عروضی، ۱۳۳۳: ۳۸). اما اندک زمانی بعد، خاندان برهانی، خود قدرت سیاسی را به

۱. استاد همایی ساده‌اندیشانه فکر می‌کند که پس از مرگ گورخان در سال ۵۳۷ ه. ق محمود بغراخان به امارت سمرقند برگشته و مدتی «با شوکت و کوبه خانی» پادشاهی کرده است (همایی، ۱۳۶۱: ۳۱۶).

دست گرفته و حکومت بخارا را از سوی گورخان بر عهده گرفتند. خاندان نوح نیز که از خاندان‌های مذهبی و ریشه‌دار منطقه نخشب بود. بعد از جنگ قطوان، یکی از وابستگان سببی این خاندان، به نام ذوالفقار، در این منطقه صاحب قدرت شد که بخشی از مشروعیت قدرت خود را بر پایه اقتدار مذهبی نوحیان استوار کرده بود (سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۱۷-۲۱۹، ۳۸۳-۳۸۱). به این ترتیب، عملاً شیوه اداری و اندیشه سیاسی که قراختاییان حمایت می‌کردند، در تضاد کامل با اندیشه سیاسی ایرانی و تمرکز قدرت قرار داشت؛ زیرا در شیوه اداری آن‌ها حکومت ایالات در انحصار خاندانی خاص منحصر نبود و این امر به افرادی که به خاندان قراخانی تعلق نداشتند، مجال می‌داد که ضمن پرداخت خراج قراختاییان بر شهرها و نواحی ماوراءالنهر مسلط شوند. چنان‌که خان ختن، که پیش از این تابع قراختاییان بود، برای مقابله با دشمنان، یکی از سرداران خود را به منصب خانی ارتقاء داد (عوفی، ۱۳۵۲: ۲۹۹/۳-۳۰۷). از این رو، شاید بتوان مهمترین نتیجه جنگ قطوان را تقویت نظام سیاسی ایلی و فاصله دادن منطقه از الگوی نظام سیاسی حکومت متمرکز و پادشاهی دانست.

ب) ناامنی و آشفتگی در اوضاع اجتماعی

گورخانان ختایی که مالیات خود را به صورت خانواری از ساکنین منطقه و توسط این حکام استیفاء می‌کردند، در قبال جامعه هیچ مسئولیتی برای خود نمی‌شناختند. بنابراین، علاوه بر لگام گسیختگی قرق‌ها، ناتوانی یا عدم تمایل قراختاییان در اعمال نظارت بر ماوراءالنهر، به گروه‌های اجتماعی آشوب‌طلب، فرصت داد تا به قتل و غارت مردم نواحی پیرامون خود پرداخته و در نتیجه به نابسامانی اجتماعی در منطقه کمک کردند. با توجه به نقشی که ایلات قرق در پیروزی قطوان داشتند، قدرت واقعی در دست سپاهیان قرق قرار گرفت که با داشتن توان نظامی و عدم وابستگی به کشاورزی، تنها از طریق غارت و تجاوز به حقوق یکجانشینان، به سیر کردن شکم خود و احشام می‌پرداختند. تلاش ناکام ابراهیم خان قراخانی در اعدام سید ابوالحسن محمد بن احمد الحسنی، سپهسالار سمرقند و فرمانده قرقان، در شعبان سال ۵۴۳ ه.ق نیز نتوانست اوضاع را تغییر دهد (بیهقی، ۱۳۷۱: ۴۲۴/۱، ۲۴۸/۲). نقل سخنان خوک خطاب به میمون که جایگاه خلوت و پرنعمتی داشت به این شرح که «دائم که عشر و خمس این غلات و نزل و ربع این مستغلات به دیوان سلاطین نمی‌دهی» (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۱۶۶)، مبین آن است که عده‌ای در

این زمان، چنین حالتی داشته‌اند و به این ترتیب، به خاقان تذکر می‌دهد که این دسته از افراد را نیز تحت فرمان درآورد.

شایان توجه است ظهیری سمرقندی در کتاب *سندبادنامه* خود، بخشی از نابسامانی‌های اجتماعی آن روزگار را در قالب داستان به گوش خاقان می‌رساند. داستان‌هایی که درباره روابط نامشروع لشکریان با زنان دهقانان و یکجانشینان نقل شده (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۲۸۷)، گویای تعرضات این طبقه به نوامیس مردم در آن عهد است. دیگر آن‌که مطابق سخن مورخین قراختاییان در باب روابط زناشویی، معمول‌ترین قواعد اجتماعی و اخلاقی جامعه انسانی، یعنی پایبندی به خانواده و احتراز از زنا را مراعات نمی‌داشتند و حتی عقد و نکاح را اصولاً نمی‌شناختند (ابن شاکر، ۱۹۷۷: ۳۷۶/۱۲؛ تتوی، گ ۵۰۶ الف). ضمن آن‌که در اثر سلطه ممتد قراختاییان کافر بر جامعه مسلمان، قطعاً علاوه بر تعرضاتی که به نوامیس جامعه می‌شد، ازدواج‌هایی به میل یا اجبار ایجاد می‌شد که در هر صورت از نظر فقهی مردود بود. لذا تکلیف این مردم چه بود و نتیجه این ازدواج‌ها چه حکمی داشت؟ قطعاً فقیه پایبند شریعت، علاوه بر تحریم اطاعت از کفار و تحریم ازدواج با آنان، نتیجه ازدواج را نیز نامشروع می‌دانست. اما صوفیان و علمای درویش مسلکی بودند که سالیان دراز برای تبلیغ به منطقه رفته و نسبت به این مسائل با تسامح بیشتری برخورد می‌کردند. در نتیجه، راه برای ورود و ظهور صوفیان و دراویش قدرتمند در نیمه دوم سده ششم باز شد. اما گروهی دیگر که نه می‌توانستند از نظر اندیشه‌ای سلطه کفار را تحمل کنند و نه توان مقاومت و ازاله استیلای کفار را داشتند، به تدریج دچار سرخوردگی شده و از صفحه اجتماع کنار نهاده شدند.

درحالی که تاخت و تازهای این ایلات قرلق جریان داشت، آتسز سلجوقی نیز برای حفظ منافع خود، غزها را به تاخت و تاز در ماوراءالنهر تحریک نمود. در نتیجه حمله آن‌ها به بخش‌های غربی ماوراءالنهر در سال ۵۳۸ ه.ق، خسارت سنگینی به وضعیت اجتماعی منطقه وارد آمد. چنان‌که ارگ شهر بخارا را ویران ساختند (نرشخی، ۱۳۶۳: ۳۵). این امر به ایجاد فضای وحشت در منطقه، منجر شد.

۱. سمعانی در اثبات مسلمان بودن عمر و ابوبکر به ازدواج عمر با دختر حضرت علی (ع) استناد کرده و حکم فقهی را آورده است که «همبستری مرد کافر با زن مسلمان زنا محض است»، یعنی ازدواج کافر با مسلمان حتی اگر با میل هم باشد، حرام است (سمعانی، ۱۴۰۹: ۲۰۷/۲). پس از ذکر حکایتی درباره فقیه شافعی زنجان گوید: «پس نکاحی که کافر بندد درست نباشد و نتیجه آن حرام‌زاده است» (عنصرالمعالی، ۱۳۵۲: ۴۸).

این فضای نابسامان، حتی به کوه‌نشینان منطقه کمیچ در شمال ختلان و چغانیان، فرصت داد که با استفاده از آشفته‌گی اوضاع و نبود قدرت سیاسی مقتدر، حمله به نواحی داخلی ماوراءالنهر را به قصد غارت آغاز کرده و محدوده سغد و سمرقند را غارت کنند (سوزنی‌سمرقندی، ۱۳۳۸: ۲۴۹). همچنین گروهی دیگر بودند که هویت آن‌ها بر ما روشن نیست؛ اما در قلعه خونیان زندگی می‌کردند و با راهزنی و چپاول، مایه آزار اهالی کش، نخشب و چغانیان را فراهم کرده بودند (ظهیری سمرقندی، ۱۳۴۸: ۴۲۲). غازیان، عیاران و کسانی که در زمان ارسال خان در امر غزا و سپاهی‌گری مشغول بودند، اکنون کاملاً بی‌کار شده و موجب سلب آرامش منطقه بودند. از این رو، همه این جریان‌ها در زوال امنیت اجتماعی نقش داشتند. چنین فضای ناامنی، فرصت هر گونه فعالیتی را از اقشار اجتماعی می‌گرفت. در حالی که طبقات اشراف و ممتاز جامعه به چنین وضعیتی دچار شده بودند، معلوم است که اقشار فرودست که همیشه با مرگ دست و پنجه نرم می‌کردند، موقعیتی وخیم‌تر داشتند. این وضعیت به برخی افراد اجازه داد تا با توسل به زور و تهدید مردم، مایحتاج خود را فراهم سازند.

ج) رکود اقتصادی

تاخت و تازهای قراختیایان و ایلات وابسته، از دو جهت به شدت بر فعالیت اقتصادی ساکنان محلی اثر گذاشت. یکی از طریق کاهش جمعیت و نابودی یا فرار نیروی کار ماوراءالنهر و دیگر، از طریق بی‌رونی فعالیت‌های اقتصادی در آن ایالت. در پی تاخت و تازهای اولیه بعد از جنگ قطوان، عده زیادی از مردم ماوراءالنهر به قتل رسیدند. در نتیجه‌ی این کشتارها، جمعیت منطقه کاهش یافت. از اماکن و نقاط مورد آسیب، اطلاعی دقیقی در دست نیست؛ اما به نظر می‌رسد که این کشتارها و غارتگری‌ها، در مراتع، مزارع کشاورزی و کارگاه‌های واقع در حومه شهر و روستاها، رخ داده باشد و در این مکان‌ها عموماً افرادی که توان کار داشتند، تردد می‌کردند؛ بنابراین می‌توان استنباط کرد که این کشتار، بیشتر معطوف نیروی کار منطقه بود و در این روند، بخش قابل توجهی از نیروی کار اقتصادی آن‌جا از میان رفت. بدیهی

۱. بارتولد خونیان را به معنی قاتلان و خونریزان ابراهیم تمغاج خان می‌داند (بارتولد، ۱۳۵۲: ۷۰۲/۱) در حالی که خونیان نام یکی از قلعه‌های مستحکم اطراف نخشب بود که این تخریب‌گران اجتماعی بر آن مستولی شده بودند (یاقوت، ۱۴۰۹: ۴۰۷/۲).

است که نتیجه‌ی چنین امری، بایر ماندن اراضی کشاورزی، تعطیلی کارگاه‌های صنعتی و در نتیجه رکود اقتصادی ماوراءالنهر باشد.

با گسترش ناامنی، کشاورزی در این منطقه به شدت آسیب دید؛ زیرا کشاورزان به تنهایی جرأت حضور در مزارع و انجام عملیات زراعی را نداشتند و از طرف دیگر در هنگام رسیدن محصول کسی را یارای آن نبود که ایلات را از تعرض و تصرف محصولات کشاورزی مذکور مانع شود. لذا کشاورزان به لحاظ رعایت صرفه جانی و مالی از کشاورزی تا حد امکان خودداری می‌کردند.

متأسفانه در خصوص وضعیت کشاورزی و کشاورزان در شهرهای فرغانه، اسروشنه، سمرقند، چاچ و جز آن، خبری در دست نیست. طبیعی است که در نتیجه این تاخت و تازها، اوضاع اقتصادی کساد شده و کشاورزی از رونق افتاده باشد؛ اما متأسفانه فقدان منبع تاریخی، مانع از درک ماهیت دقیق آن است. مترجم تاریخ بخارا درباره زمین‌های کشاورزی اطراف بخارا، موسوم به «کوشک مغان» که روزگاری مرغوب‌ترین مزارع بخارا بودند، می‌نویسد: «این اراضی را به رایگان می‌دهند و کس نمی‌خواهد و آنچه بخرند بمانند رایگان به سبب ظلم و بی‌شفقتی بر رعیت». (نرشخی، ۱۳۶۳: ۴۴). این سخن، از کاهش شدید قیمت زمین‌های کشاورزی و بی‌رونقی آن پرده بر می‌دارد.

از وضعیت تجارت و دامپروری در ماوراءالنهر دوره قراختاییان اطلاعی در دست نیست؛ اما با توجه به آن‌که یکی از ضروریات رشد تجارت، امنیت راه‌ها و وجود امکانات رفاهی برای عابران است، به سادگی می‌توان تصور کرد که در ناامنی دوره ختاییان، بازرگانی نیز به مانند کشاورزی، آسیب فراوانی دیده باشد.

یکی دیگر از فعالیت‌های اقتصادی ماوراءالنهر دامپروری بود که عده قابل توجهی از اهالی منطقه را به خود مشغول داشته و راه تأمین معاش آن‌ها بود. ساکنان نواحی کوهستانی در این ایالت با استفاده از مراتع و چراگاه‌های غنی موجود در دامنه کوه‌ها، به این امر اشتغال داشتند. اگر چه شغل اصلی مردم خراسان کشاورزی بود؛ اما این موقعیت خوب چراگاهی به عده‌ای فرصت می‌داد تا به عنوان فعالیتی جنبی به دامپروری نیز بپردازند. با غلبه ختاییان و آزادی عمل قرق‌ها، به نظر می‌رسد که این فعالیت نیز به شدت آسیب دیده و مراتع به دست قرق‌ها افتاده بود.

(د) تغییر در بافت جمعیتی منطقه

یکی دیگر از نتایج جنگ قطوان، تغییر اساسی در بافت قومی - اجتماعی جامعه آن منطقه بود. بر اساس آموزه‌های اسلامی، همه افراد ساکن در یک قلمرو معین که پیرو دین اسلام هستند، فارغ از رنگ پوست، نژاد و قومیت، جامعه اسلامی را تشکیل می‌دادند که با عنوان «دار الاسلام» از جامعه غیر اسلامی موسوم به «دار الکفر» متمایز بود. در این راستا، بخش‌هایی از قلمرو اسلامی که در مجاورت با دارالکفر قرار داشتند، به عنوان «نغر» شناخته می‌شدند. اگر چه در این جامعه، پیروان دیگر دین‌های توحیدی با عنوان اهل کتاب می‌توانستند با پرداخت «جزیه» تحت ذمه فرمان‌روایان مسلمان باشند، اما مطابق تعالیم دینی و قاعده فقهی «نفی سبیل» که مبتنی بر آیات قرآن است، فرمان‌برداری مسلمین از کفار به کلی ممنوع بود.^۱

را ناممکن می‌دانستند، تصمیم به مهاجرت به دیگر نقاط آرام‌تر در جهان اسلام گرفتند. در این روند، تعداد قابل توجهی از اهالی ماوراءالنهر به نواحی مجاور نظیر خراسان، هند، غزنه و یا به نواحی دورتر یعنی عراق، شام، مصر و حجاز، مهاجرت کردند (ر.ک. سمعانی، ۱۹۷۵: ۸۷ / ۲، ۵۹۲-۵۹۳؛ قرشی، ۱۳۹۸ق: ۳/۳۴۸). با این کشتار و سپس مهاجرت اهالی، بخش قابل توجهی از سکنه ماوراءالنهر از میان رفته و با خالی شدن آن ناحیه، جمع فراوانی از طوایف ترک و مغول وابسته به قراختاییان به آن‌جا وارد شدند و در نواحی مختلف آن ایالت به ویژه در نواحی مرتعی در دو طرف سیحون، رود زرافشان و حاشیه بیابان قزل قوم استقرار یافتند و زمینه استحکام بافت ایلیاتی در این نواحی گشتند (منشآت، گ ۱۵-۱۷؛ اتابک جوینی، ۱۳۲۹: ۸۱-۸۲، ۸۴).

ه) نابودی آثار تمدنی و زندگی شهرنشینی

چنان‌که گفته شد، قراختاییان و ایلات وابسته آن‌ها، زندگی عشائری داشتند. آن‌ها از خانه، کاخ و به طور کلی از زندگی در فضای سر بسته، گریزان بودند. پس از چنین مردمی نمی‌توان انتظار ساخت بنا یا حتی حفظ و مرمت بناهای قبلی را داشت. برای نمونه، شهر «اربنجن» در حومه سمرقند که از بلاد معتبر منطقه سغد محسوب می‌شد، با یورش آتسز (حک: ۵۲۱-۵۵۱ق) در سال ۵۳۴ ه.ق ویران گردید و در این دوره، ویرانی آن به حدی رسید که برای همیشه متروک ماند (سمعانی، ۱۴۰۹ ه.ق: ۳/۴۴). شهر زیبای «بیکند»

^۱. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱).

پيامدهای اجتماعی جنگ قطوان در ماوراءالنهر | ۶۹

در آغاز قرن ششم، با کوشش ارسلان خان محمد بن سلیمان (حک: ۴۹۶-۵۲۴.ق) آبادانی خود را از سر گرفته بود. او برای خود کاخی ساخت، مردم نیز از اطراف به شهر آمدند و عمارت‌های زیبا ساختند. ارسلان خان می‌خواست در شهر نهر جدیدی حفر کند؛ اما به دلیل سختی زمین، پس از مصرف خروارها روغن و سرکه برای نرم کردن سنگ، و هلاکت عده‌ای بسیار، موفق نشد (نرشخی، ۱۳۶۳: ۲۶-۲۷). با جنگ قطوان و غلبه ختاییان، «بیکند» دوباره ویران شده و متروک ماند. چنانکه وقتی سمعانی در سال ۵۵۲.ق برای زیارت قبور به این شهر رفته بود، در محل جز ویرانه‌های مسکن چند خانوار ترکمن، و آثاری از خرابه‌های رباط‌های پیشین مشاهده نکرده است (سمعانی، ۱۴۰۹ق: ۴/۲). بنابراین تا ۲۰ سال بعد از سلطه قراختاییان، میراث تمدنی ماوراءالنهر آسیب فراوان دید و فقط بعد از روی کار آمدن تمغاج خان مسعود بن حسن (حک: ۵۵۶-۵۶۹.ق)، این روند تخریبی کنار گذاشته شد.

و) گسترش اندیشه تقدیرگرایی

در این دوره، زوال امیت اجتماعی، به شیوع افکار تقدیرگرایانه و دترمینیسم اجتماعی در منطقه منتهی شد. استیلای ختاییان کافر و معضلاتی که در پی استیلای کفار ایجاد می‌شد، به ترویج این عقائد کمک کرد. اشراف و دیوانسالاران ایرانی منطقه از مدت سه چهار دهه آشوب سیاسی و بیش از بیست سال سلطه کفار از نظر سیاسی و روانی دچار سرخوردگی شدید گشته و تفکرات جبرگرایانه و تقدیر مدار شالوده اصلی اندیشه آنان را تشکیل می‌داد. اما با روی کار آمدن قلج تمغاج خان مسعود، روزنه امیدی در دل‌های خسته آنان ایجاد شده و امیدوار شدند که با القاء آموزه‌های سیاسی به امیر نو رسیده قراخانی اوضاع نابسامان را بهبود بخشند. ظهیری سمرقندی نیز همچون یکی از آنها با نگارش کتاب *سندبادنامه* در سال ۸-۵۵۷ این کار را آغاز کرد. انتخاب *سندبادنامه* با محتوای تقدیرگرایانه آن، بیش از هر چیز مبین گسترش دترمینیسم اجتماعی در سطح جامعه، به ویژه نزد فقیهان متشرع، علما و زمین‌داران می‌باشد. دیگر آن‌که در قالب تمثیلی و با زبان نمادین اندیشه‌های سیاسی ایرانی را به خواننده القاء می‌کند. ظهیری با تجدید تحریر این کتاب قصد دارد با القاء کلمات حکمت‌آمیز و پندهای سیاسی به تدریج از خشونت ممدوح خود کاسته و به کشورداری متمدن نزدیک نماید (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۲۴).

وی در جای جای کتاب، اسباب امور را به اراده و قضای الهی پیوند می‌دهد. این جبرگرایی به روشنی در داستان «پادشاه کشمیر و پسر وزیرش» تبلور دارد، برای نمونه می‌نویسد: «موجود از قضا و قدر حذر نتواند کرد و چون آفتاب هر کجا رود بلا و محنت چون سایه ملازم او بود و تقدیر سابق و لاحق و متابع او باشد لا مرد لقضائه» (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۳۳۳). در داستان «هدهد و مرد پارسا» نیز این امر را تأکید می‌کند که انسان در سرپنجه قضا و قدر گرفتار است (ظهیری سمرقندی، ۱۹۴۸: ۳۳۵-۳۳۶).

سرخوردگی متشرعین متعدد، زمینه رواج اندیشه‌های جبرگرایی اجتماعی (عمیق بخاری، ۱۳۳۹: ۱۳۳-۱۳۴) و اعتقاد به قضا و قدر را در سطح جامعه فراهم کرد که همچون بیماری واگیرداری در ارکان جامعه رسوخ کرده و به سرعت ریشه دوانید. این مسأله، موجب سلب روحیه انتقامجویی گشته و سلطه‌پذیری و بی‌مسئولیتی اجتماعی را در جامعه افزایش داد. در پی رواج همین افکار، به تدریج قدرت دفاعی منطقه که بیش از دو هزار سال در برابر مهاجمان اوراسیا مقاومت کرده بود، از میان رفت و راه را برای ورود و مداخله هر عنصر غیر بومی و بیگانه بدون توجه به مذهب آن‌ها، به آن منطقه باز کرد.

نتیجه

ایلات قراختایی بخشی از قبایل تنگوز در مغولستان بودند که در اوایل سده پنجم هجری توانستند بر شمال چین مسلط شده و با نام سلسله «لیائو»، نزدیک به یک قرن، بر چین شمالی فرمان‌روایی کنند. در اوایل قرن ششم در نتیجه اتحاد چین جنوبی با ایلات جورچن، سلسله لیائو مغلوب و به سوی غرب مهاجرت کردند. این ایلات که در منابع اسلامی با عنوان قراختایی شهرت یافته‌اند، با استفاده از آشفته‌گی‌های سیاسی - نظامی موجود در قلمرو قراختایی بر منطقه هفت آب مسلط شدند. نیروی ایلیاتی مقتدر، تلاش آن‌ها برای یافتن مراتع نوین و همچنین اختلاف میان ایلات قرلق و خوانین قراختایی، زمینه را برای لشکرکشی آن‌ها به ماوراءالنهر فراهم ساخته و سرانجام در نبرد قطوان، لشکر سلطان سنجر سلجوقی را در هم شکسته و سراسر ماوراءالنهر را زیر سلطه گرفتند.

غلبه ایلات ختایی با شیوه متفاوت سیاسی، ساخت سیاسی منطقه را از تمرکز به سوی پراکندگی و تعدد کانون‌های قدرت رهنمون ساخته و سلطه این ایلات کافر از طریق نقض قاعده «نفی سبیل» موجبات آشفته‌گی اجتماعی را در منطقه ماوراءالنهر فراهم نمود. علاوه بر خشونت ذاتی، تعارض نوع و سطح معیشت این ایلات با ساکنان ماوراءالنهر، هم‌زمان با

آشفتگی سیاسی، لگام گسیختگی برخی اقشار اجتماعی هرج و مرج طلب، قطعاً تأثیرات شگرفی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی منطقه داشت که از آن میان می‌توان به ناامنی اجتماعی، اختلال در تجارت، کشاورزی و دامپروری، کشتار جمعی از اهالی ماوراءالنهر و مهاجرت برخی از آن‌ها به نواحی دیگر، استقرار دائمی ایلت جدید در منطقه اشاره کرد.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر عزالدین علی (۱۳۸۶ق). *الکامل فی التاریخ*، تصحیح ک.ی. تورنبرگ، بیروت: دارصادر.
- ابن جوزی عبدالرحمن بن علی (۱۳۶۰-۱۳۵۷ق). *المنتظم فی التاریخ ملوک و الامم*، حیدرآباد الدکن: مطبعة دائرة المعارف العثمانية.
- ابن شاکر کتبی محمد (۱۳۹۸/۱۹۷۷ق). *عیون التواریخ*، تحقیق فیصل السامر و عبدالمنعم داود، بغداد: دارالحرية للطباعة.
- ابن شهاب یزدی تاج‌الدین حسن (خطی). *جامع التواریخ حسنی*، کتابخانه ملی ایران، نسخه خطی شماره ۱۳۳۰ ف.
- ابن فوطی عبدالرزاق بن احمد (۱۳۷۵). *مجمع الاداب فی معجم الالتاب*، تحقیق محمدالکاظم، تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامیة.
- اتابک جوینی، مستخ‌الدین بدیع (۱۳۲۹). *عنه الکتبه*، تصحیح عباس اقبال و محمد قزوینی، تهران: شرکت سهامی چاپ.
- اصفهانی، عمادالدین کاتب (۱۳۱۸ق). *زیده النصره و عصره الفطره*، اختصره الفتح بن علی البنداری، قاهره: دارالکتب العربیة.
- بارتولد. و. و (۱۳۵۲). *ترکستان‌نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بارتولد. و. و (۱۳۹۲). *تاریخ هفت آب*، ترجمه محسن رحمتی، شیراز: نوید شیراز.
- بیهقی، علی بن زید (۱۳۷۱). *لباب‌الانساب*، تحقیق مهدی الرجایی، قم: مکتبه ایه‌الله العظمی النجفی المرعشی.
- بیهقی، علی بن زید (۱۹۶۸). *تاریخ بیهق*، تصحیح قاری کلیم‌الله حسینی، حیدرآباد: بی‌نا.
- بیهقی، علی بن زید (۱۳۵۱ق). *تمه صوان‌الحکمه*، تصحیح محمد شفیع، لاهور: بی‌نا.
- تنوی، احمد بن نصرالله (خطی). *تاریخ الفی*، کتابخانه دانشکده الهیات تهران، نسخه خطی شماره ۵/۱ و ۵/۲.
- جبلی، عبدالواسع (۱۳۳۹). *دیوان اشعار*، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: دانشگاه تهران.
- جوزجانی، منهاج سراج (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحمی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
- جوینی، عظاملک (۱۳۷۵). *تاریخ جهانگشا*، تصحیح محمد قزوینی، تهران: دنیای کتاب.

- حسینی ابوالفوارس (۱۹۳۳). اخبارالدوله السلجوقیه، تصحیح محمد شفیع، لاهور: بی‌نا.
- خواندمیر غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۳۳). حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تهران: خیام.
- ذهبی شمس‌الدین ابو عبدالله (۱۴۰۳ق). سیر اعلام النبلاء، تحقیق شعیب ارنووط و...، بیروت: مؤسسه الرساله.
- رازی، حیدر بن علی (۱۳۳۲). تاریخ حیدری، منقول در تاریخ بیهقی، تصحیح سعید نفیسی، تهران: ابن سینا.
- راوندی، محمد بن علی (۱۳۶۳). راحة الصدور و آیه السرور، تصحیح محمد اقبال، تهران: علی اکبر علمی.
- رحمتی، محسن (۱۳۹۲). «گسترش اسلام در قلمرو قرلق‌ها»، فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی دانشگاه تهران، دوره ۵، شماره ۱.
- رحمتی، محسن (۱۳۹۱). «روابط سلجوقیان و قراخانیان غربی در عهد سنجر»، مجموعه مقالات اولین همایش فرهنگ و تمدن سلجوقیان، تهران: انجمن ایرانی تاریخ.
- رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۶۷). جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.
- سبط ابن جوزی یوسف بن قزاوغلی (۱۳۷۰ق/۱۹۵۱م). مرآة الزمان فی تاریخ الاعیان، حیدرآباد الدکن: مطبعه دایره المعارف العثمانیه.
- سمعانی عبدالکریم بن محمد (۱۴۰۹ق). الانساب، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت: دارالجنان.
- سمعانی عبدالکریم بن محمد (۱۳۷۵ق/۱۹۷۵). التحبیر فی معجم الکبیر، تحقیق منیره ناجی السالم، بغداد: مطبعه الارشاد.
- سوزنی سمرقندی، محمد بن مسعود (۱۳۳۸). دیوان اشعار، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیرکبیر.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۶۳). مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۹۴۸). سندبادنامه، تصحیح احمد آتش، استانبول: وزارت فرهنگ ترکیه.
- ظهیری سمرقندی، محمد بن علی (۱۳۴۸). اغراض السیاسه فی اغراض الریاسه، تصحیح جعفر شعار، تهران: دانشگاه تهران.
- عمق بخاری شهاب‌الدین (۱۳۳۹). دیوان اشعار، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابفروشی فروغی.
- عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر (۱۳۵۲)، قابوسنامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

پيامدهای اجتماعی جنگ قطوان در ماوراءالنهر | ۷۳

- عوفی محمد بن محمد (خطی). *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، کتابخانه دانشکده ادبیات تهران، نسخه خطی شماره ۲۷ ب.
- عوفی محمد بن محمد (۱۳۵۲). *جوامع الحکایات و لوامع الروایات*، تصحیح بانو مصفاً (کریمی)، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- غفاری قاضی احمد (۱۳۴۲). *تاریخ جهان آرا*، به کوشش حسن نراقی، تهران: کتابفروشی حافظ.
- قرشی، جمال (۱۳۳۲). *ملحقات صراح، منقول در تاریخ بیهقی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: ابن سینا.
- قرشی، عبدالقادر (۱۳۹۸ق). *جواهر المصیئه فی طبقات الحنفیه*، تحقیق عبدالفتاح محمد الحلوه، قاهره، مطبعه عیسی البابی الحلبی.
- گروسه رنه (۱۳۳۸). *امپراطوری صحرائنوردان*، ترجمه عبدالحسین میکده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مؤید ثابتی، علی (۱۳۴۶). *اسناد و نامه‌های تاریخی*، تهران: طهوری.
- منشآت یا مکاتبات سلاطین ماضیه (خطی). کتابخانه دانشگاه تهران، ش ۲۲۵۹ - ۲۲۵۷.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه (۱۳۳۹). *روضه الصفا*، تهران: پیروز - خیام.
- نرشخی محمد بن جعفر (۱۳۵۱). *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر قباوی، تلخیص محمد بن زفر بن عمر، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نسفی عمر بن احمد (۱۳۷۸). *الغند فی معرفه علماء سمرقند*، تحقیق یوسف الهادی، تهران: میراث مکتوب.
- نظامی عروضی احمد بن عمر (۱۳۳۳). *چهارمقاله (مجمع النوادر)*، تصحیح و تعلیقات محمد قزوینی، به اهتمام محمد معین، تهران: زوآر.
- نفیسی سعید (۱۳۳۲). *تعلیقات بر تاریخ بیهقی*، تصحیح سعید نفیسی، تهران: ابن سینا.
- نیشابوری ظهیرالدین (۱۳۳۲). *سلاجوقنامه*، تصحیح اسماعیل افشار، تهران: کلاله خاور.
- واعظ بلخی صفی‌الدین (۱۳۵۰). *فضایل بلخ*، ترجمه محمد بن محمد بن حسین حسینی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- همایی جلال‌الدین (۱۳۶۱). *مختاری‌نامه*، تهران: علمی و فرهنگی.
- یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله (۱۴۰۹). *معجم البلدان*، تصحیح و وستفیلد، بیروت: دارصادر.

- Bosworth. E.C (1997). "Kara Kitay", Encyclopadia of Islam, vol.4, New Edition, Leiden: Brill.
- PRITSAK, Omeljan(1981). "Al-i Burhan", in *Studies in Medieval Eurasian History*, London (part XX) PP.81-93.

